

ألفیه سیوطی
در مصطلح حدیث
«نظمُ الدُّرِّرِ فی عِلْمِ النَّثْرِ»

نظم

حافظ جلال الدین سیوطی

(متوفی ۹۱۱ هـ)

شروح

سید مسلم تفتدار

مدرسه امیریہ

جزیرہ قشتم – گیاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مُقَدِّمَةٌ

۱. لِلَّهِ حَمْدِي وَإِلَيْهِ أَسْتَعِينُ ... وَمَا يَنْوِبُ فَعَلَيْهِ أَعْتَمِدُ

ستایش من برای الله است و بر او تکیه می‌کنم و [در مسیر تألیف] آنچه از سختی‌ها به من می‌رسد بر او اعتماد می‌کنم.

شرح:

امام سیوطی در آغاز منظومه با آوردن کلمه "أَسْتَعِينُ" از براءت استهلال بهره می‌گیرد تا به مخاطب بفهماند که موضوع منظومه در چه رابطه‌ای است زیرا این کلمه از «س ن د» مشتق گردیده، و مشتقات آن «سند» و «إِسْنَاد» و «مَسْنَد» است. و این مشتقات، علم مصطلح حدیث را یادآور می‌شود.

۲. ثُمَّ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ... خَيْرُ صَلَاةٍ وَسَلَامٍ سَرْمَدٍ

سپس بهترین صلوات و سلام جاودانه را بر پیامبرش محمد [نثار می‌کنم].

۳. وَهَذِهِ أَلْفِيَّةٌ تَحْكِي الدُّرَرَ ... مَنْظُومَةٌ صَمَّنْتُهَا عِلْمُ الْأَثَرِ

و [بعد از حمد و صلوات،] این الفیه‌ای است نظم یافته که شبیه مروارید است و منظومه‌ای است که علم اثر را در آن قرار دادم.

شرح:

الدُّرَرُ: جمع «الدُّرَّة» بمعنای: مروارید درشت و بزرگ است. وجه شبه در نفاست و کمیابی و رفیع القدر بودن است.
أَلْفِيَّةٌ: أرجوزه‌ای است که به هزار بیت منسوب است.

این منظومه به «منظومة السيوطي في علم الحديث» شهرت یافته اما در شرحی که خودش بر این منظومه نگاشته، تصریح کرده که این منظومه «نظم الدرر في علم الأثر» نامیده است.

«علم أثر» همان «علم حدیث» است. این علم به دو دسته تقسیم می‌شود: علم درایت و علم روایت. مقصود در اینجا علم درایت است که به علم مصطلح حدیث مشهور گشته است.

٤. فائِقَةُ أَلْفِيَّةِ الْعِرَاقِيِّ ... فِي الْجَمْعِ وَالْإِيجَازِ وَأَتْسَاقِ

[این منظومه] در گردآوری [مطالب] و ایجاز و ترتیب‌بندی بر أَلْفِيَّةُ عراقی تفوق یافته است.

شرح:

العِرَاقِيُّ: امام، حافظ، زین الدین، عبدالرحیم بن حسین بن عبدالرحمن بن عراقی است. وفات ایشان به سال ۸۰۶ هجری اتفاق افتاد.

الإِيجَاز: بهره‌گیری از کلمات اندک ولی پرمحتوا.

أَتْسَاقٍ: حافظ عراقی این کار را انجام نداد زیرا مقدمه ابن الصلاح را به نظم درآورده بود و مقدمه ابن الصلاح ترتیب‌بندی خاصی نداشت به جهت اینکه مطالب را اندک‌اندک بر شاگردانش دیکته می‌کرد و ترتیب و تنسيق بسیار زمان می‌طلبيد که با ظروف، ملايم و سازگار نبود.

٥. وَاللَّهُ يُجْرِي سَابِغَ الْإِحْسَانِ ... لِي وَلَهُ وَلِدَوِي الْإِيمَانِ

خداوند إحسان شامل [یعنی بهشت] را برای من و برای او و برای ایمان‌داران ثبت نماید.

شرح:

ناظم رحمه الله، مومنان را در دعایش شامل کرد به خاطر امتثال امر
پروردگار متعال که فرمود: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾.
[محمد/۱۹]

حَدُّ الْحَدِيثِ، وَأَقْسَامُهُ

٦. عِلْمُ الْحَدِيثِ: دُو قَوَائِنَ تُحَدُّ ... يُدْرَى بِهَا أَحْوَالُ مَتْنٍ وَسَنَدُ

علم حدیث دارای قوانین مشخص و معینی است که با آن، احوال متن [از حیث صحت، حُسن، ضَعْف، رَفَع، وَقْف و غیر آن] و [احوال] سند [از حیث صفات رجال، کیفیت تحمل و ادا و غیر آن] دانسته می‌شود.

٧. فَدَائِكَ الْمَوْضُوعُ، وَالْمَقْصُودُ ... أَنْ يُعْرَفَ الْمَقْبُولُ وَالْمَرْدُودُ

پس این دو [یعنی سند و متن]، موضوع [علم مصطلح حدیث] است. و هدف [از علم مصطلح حدیث این است که] حدیث مقبول و حدیث مردود شناخته شود.

٨. وَالسَّنَدُ: الْإِخْبَارُ عَنِ طَرِيقِ ... مَتْنٍ كَالْإِسْنَادِ لَدَيْ قَرِيبٍ

و نزد گروهی از علماء، «سند» همانند «إِسْنَاد»: خبر دادن از طریق متن است.

شرح:

علم حدیث: علم به قوانینی است که با آن، احوال متن و سند [از حیث قبول و رد] دانسته می‌شود. و این تعریفی است که بدر بن جماعه ارائه داده است.

«سند» از «ارتفاع کوه» گرفته شده؛ زیرا مُسْنِد، حدیث را به گوینده‌اش بالا می‌برد. یا گرفته شده از: «فُلَانٌ سَنَدٌ»: یعنی فلانی معتمد است. به این نامگذاری شده زیرا اعتماد حفاظ در صحت و سقم حدیث بر سند است.

برای إسناد، دو تعریف ارائه شده است:

أ - نسبت دادن حدیث به گوینده‌اش با سند.

ب - سلسله و زنجیره رجالی که رساننده به متن هستند، و بدین معنا «إِسْنَاد» هم معنای «سند» است.

سند:

سلسله و زنجیره رجالی که رساننده به متن هستند

۹. وَالْمَتْنُ: مَا أَنْتَهَى إِلَيْهِ السَّنَدُ ... مِنَ الْكَلَامِ، وَالْحَدِيثَ قَيَّدُوا

و متن: هر چه سند از کلام به آن منتهی شود. و [علماء] حدیث را مقید دانسته‌اند...

۱۰. بِمَا أُضِيفَ لِلنَّبِيِّ قَوْلًا أَوْ ... فِعْلًا وَتَقْرِيرًا وَنَحْوَهَا حَكَوْا

...به آنچه از قول یا فعل یا تقریر به رسول الله صلی الله علیه و سلم نسبت داده شود و مانند آن حکایت شود [مانند شمایل ایشان].

شرح:

«متن» گرفته شده از «مُتَانَه» بمعنای دور و دراز و انتهای چیز، زیرا «متن» انتهای سند است. یا گرفته شده از: «مَتْنَتُ الْكَبْشِ» اگر پوست خایه قوچ را پاره کنی و خایه‌اش را بیرون آوری، گویا مُسْنِد با سندش «متن» را استخراج می‌کند. یا «متن» گرفته شده از زمین سفت و سخت و مرتفع؛ زیرا مُسْنِد با سندش، حدیث را قوی می‌گرداند و آن را به گوینده‌اش بالا می‌برد.

تعریفی که سیوطی از «متن» ارائه داد همان تعریفی است که ابن جماعه و طیبی ارائه داده‌اند.

تعریف «حدیث»: آنچه از اقوال یا افعال یا تقریرات یا شمایل به رسول الله صلی الله علیه و سلم نسبت داده شود. این تعریفی است که سیوطی بیان کرد و ابن حجر در شرح فتح الباری آورده است.

مثال به قول: حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ». [بخاری/۱]

مثال به فعل: نماز خواندن رسول الله صلی الله علیه وسلم بر مرکوب، به هر سمتی که مرکوب می‌رفت.

مثال به تقریر: ممانعت نکردن رسول الله صلی الله علیه وسلم، خالد بن ولید را از خوردن گوشت سوسمار.

مثال به شمایل: بر شمردن اوصاف جسمانی رسول الله صلی الله علیه وسلم، مانند اینکه نه زیاد قد بلند و نه زیاد قد کوتاه بودند بلکه ایشان معتدل القامه بودند.

۱۱. وَقِيلَ: لَا يَخْتَصُّ بِالْمَرْفُوعِ ... بَلْ جَاءَ لِلْمَوْقُوفِ وَالْمَقْطُوعِ

و گفته‌اند: [حدیث، فقط] به مرفوع اختصاص ندارد بلکه به حدیث موقوف و مقطوع [نیز اطلاق شده] است.

۱۲. فَهُوَ عَلَىٰ هَذَا مُرَادٌ الْخَيْرِ ... وَشَهَرُوا سُؤْلَ هَذَيْنِ الْأَكْثَرِ

پس بر این [تعریف]، حدیث با خبر مترادف است و [علماء] شامل بودن [یعنی ترادف] این دو اثر [یعنی: حدیث و خبر] را مشهور دانسته‌اند.

شرح:

اما بعضی دیگر از علماء، «حدیث» را عام‌تر تصور کرده‌اند و گفته‌اند: هر خبری که به رسول الله صلی الله علیه وسلم یا به صحابی یا به تابعی نسبت داده شود، و این تعریفی است که طیبی ارائه داده و ابن حجر در نزهة النظر بر آن رفته است. بنابراین با این تعریف، «حدیث» با «خبر» مترادف می‌شود. و برخی از علماء این تعریف را بهتر می‌پسندند و می‌گویند قول مشهور این است که بین این دو فرقی وجود ندارد.

۱۳. وَالْأَكْثَرُونَ قَسَمُوا هَذِي السُّنَنَ ... إِلَىٰ صَحِيحٍ وَضَعِيفٍ وَحَسَنٍ

و اکثر علماء این حدیث را به صحیح و ضعیف و حسن تقسیم نموده‌اند.

شرح:

گفته امام سیوطی «اکثر علما»: زیرا برخی حدیث را به صحیح و ضعیف تقسیم‌بندی نموده‌اند و حسن را زیر مجموعه صحیح قرار داده‌اند. عراقی در «نکت» خود می‌گوید: من ندیدم که کسی قبل از «خطابی» این تقسیم سه‌گانه را ارائه داده باشد. اما برخی گفته‌اند که قبل از خطابی، ترمذی این تقسیم را انجام و حتی در اقوال امام شافعی و امام بخاری نیز دیده شده است.

ضعیف را بر حسن مقدم کرد: الف) جهت ضرورت، تا اینکه نظم مستقیم و راست آید. ب) یا برای مقابله بین آن و بین صحیح.

تتمه:

زیادات سیوطی بر عراقی در این باب:

از گفته‌اش: «عِلْمُ الْحَدِيثِ» تا «فَهُوَ عَلَى هَذَا مُرَادِفُ الْخَبَرِ»، و گفته‌اش: «وَالْأَكْثَرُونَ».